

تضمّنات سیاسی - اخلاقی اقتصاد بازار آزاد و امکانات مقایسه‌ای - بومی آن در فلسفه‌ی فطرت

مجتبی زارعی^۱

چکیده

اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد در نگاه اول، چندان دلالت سیاسی و اخلاقی صریحی ندارد و چنان می‌نماید که تنها به حوزه‌ی معاش و اقتصاد محدود می‌ماند. اما این تنها رویه‌ی صوری قضیه است و در صورت کنکاش می‌توان انگیزه‌های اخلاقی و سیاسی این شیوه اقتصاد-ورزی را مورد ردیابی قرار داد. تقلیل پیدا کردن انسان به موجود طالب سود و حاوی استلزام ذاتی با خودپرستی رادیکال از جمله پیش‌فرض‌های بنیادی نظریه بازار آزاد به شمار می‌رود. آدام اسمیت به عنوان بزرگ‌ترین اندیشه‌پرداز بازار آزاد، دستگاه اخلاقی و معرفتی‌اش را عمدتاً از هاجسون و ماندویل اخذ کرده است و عدم حضور خداوند و اخلاق در آرای اقتصادی‌اش را از همین معبر می‌توان توجیه کرد. اسمیت بر این باور است که بازار، پدیده‌ای خودجوش و خودسامانگر است و دستی نامرئی - در غیاب هر گونه دخالت بیرونی - می‌تواند امور اقتصادی (و اجتماعی) را بسامان کند. نقطه‌ی مقابل اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، اقتصاد سامان‌یافته بر اساس آموزه‌های فطرت است. بنا بر آموزه‌ی فطرت که در فلسفه اسلامی مطرح می‌شود انسان دارای وجودی الهی است و همین شاخصه وجودی نیز او را مبدل به موجودی کمال‌جو و کمال‌گرا کرده است. این موجود کمال‌جو و کمال‌گرا تمامی نموده‌های هستی را تمثیلی از خواسته‌ی ربانی می‌داند و از تمامی آن‌ها به عنوان بسترهایی تربیتی بهره می‌برد. انسان اقتصادی در اندیشه‌ی

فطرت‌گرا موجودی صاحب کرامت است که اقتصاد برای او کارابزاری برای جلب رضایت الهی و قرب به اوست گوا اینکه اقتصاد منفک از اخلاق و جمع، برای او موجد اعتباری جامع نبوده و او اقتصاد را یکی از اقنوم‌های زیستی انسان در نظر می‌گیرد که در عین حال، مقوم اخلاق و جمع نیز خواهد بود. کارکردهای اقتصاد در نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد منبعث از لیبرالیسم با کارکردهای اقتصاد در نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه فطرت‌گرا عمیقاً با یکدیگر مخالف‌اند و هیچ آشتی و سازشی نمی‌توان مابین آن‌ها برقرار کرد.

واژگان کلیدی: اقتصاد، بازار آزاد، اندیشه فطرت‌گرا، اخلاق

مقدمه

به نظر می‌رسد برخی از انگاره‌های اندیشگانی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و ... در نگاه اول فاقد دلالت صریح سیاسی و عملی باشند. این انگاره‌ها چنین می‌نمایند که تنها به یک عرصه خاص محدود هستند و سایر عرصه‌های حیات بشری را متأثر نخواهند کرد. ایده "بازار آزاد" که ابتدا در حوزه اقتصاد مطرح شد ظاهراً فاقد دلالت صریح سیاسی بود اما به مرور زمان و استقرار هر چه بیشتر این ایده در عرصه مناسبات جهانی، تضمینات سیاسی آن بیشتر نمود پیدا کرد. ساده‌ترین تعریفی که از بازار آزاد می‌توان به دست داد این است که مطابق با آن، بازار، همچون پدیده‌ای خودبنیاد در نظر گرفته می‌شود که این توانایی را دارد که به صورت خودجوش و بدون نیاز به دخالت‌های از بیرون، خودش را سازماندهی کند. در این طرز تلقی از بازار، رقابت بدون محدودیت، مبدل به آیین تخطی‌ناپذیر بازار می‌شود. بازارهای بزرگ‌تر بدون هیچ محدودیت عرفی و اخلاقی، این توانایی را پیدا می‌کنند که بازارهای کوچک‌تر را فرو بلعند و به بهانه‌هایی همچون کیفیت بیشتر، آن بازارهای کوچک‌تر را محو کنند. بنابراین سرمایه، مبدل به مذهب مختار بازار می‌شود. عدم محدودیت قائل شدن برای بازار به مثابه این است که عطش سیری‌ناپذیر سرمایه و بازار به منظور درنوردیدن تمامی عرصه‌های حیات بشری، منع و قیدی نخواهد داشت. تمامی عرصه‌های حیات بشری اعم از سیاست، اخلاق، فرهنگ، آموزش و ... تحت استیلای بازار در خواهند آمد و منطق بازار بر این عرصه‌ها حکم‌روایی خواهد کرد. در این صورت بی‌گمان، انسان نیز مقهور بازار و رقابت‌های ناشی از آن خواهد شد و فی‌نفسه ارزشی نخواهد داشت. مهم‌ترین آموزه‌ی اندیشه فطرت‌گرا این است که انسان موجودی الهی و کمال‌جو است و به واسطه نسبت با ذات الهی، فی‌نفسه ارزشمند و قابل احترام خواهد بود. دلالت‌های سیاسی بازار آزاد عبارت خواهند بود از مهیا کردن بسترهای ذهنی و عینی به

منظور استقرار نظامی مبتنی بر سروری سرمایه و در خدمت افزایش سود و بهره‌وری. از سوی دیگر دلالت‌های سیاسی اندیشه‌ی فطرت‌گرا عبارت خواهد بود از تدارک دیدن جهانی که در آن کرامت و شأن "انسان" محفوظ باشد و امکان کمال‌گرایی برای او مهیا شود. اخلاق و هنجار جهان مبتنی بر بازار آزاد، با منطق سود استلزام ذاتی داشته و بر همین طریق افزایش سود به مثابه امری اخلاقاً درست، فهم می‌شود. این در حالی است که در جهان سامان‌یافته بر اساس اندیشه فطرت‌گرا هر آنچه که مانع تعالی و کمال‌گرایی انسان باشد اخلاقاً نادرست خواهد بود. انسان جهان اول (جهان مبتنی بر بازار آزاد) فاقد کرامت و اخلاق آن نیز فاقد جامعیت است اما انسان جهان دوم (جهان مبتنی بر اندیشه فطرت‌گرا) موجودی تکریم شده و اخلاقی نیز برآمده از منشأیی متعالی و خدایی است.

در این مقاله تلاش خواهد شد که ابتدا پیشینه رواج انگاره‌ی بازار آزاد مورد پژوهش قرار گیرد و در مرحله بعدی دلالت‌های عینی و سیاسی این انگاره معرفی شود. پیدایش ایده‌ی بازار آزاد به لحاظ تاریخی، هم‌زمان است با رواج لیبرالیسم در عرصه سیاسی. به همین خاطر نیز بازار آزاد را از جهت ارتباطاتی که با لیبرالیسم دارد از نظر خواهیم گذراند. سپس با معرفی اندیشه فطرت‌گرا و بومی دلالت‌های عینی و سیاسی آن را نیز در تطابق با اندیشه لیبرالی بازار خواهیم شمرد و در این رابطه پژوهش خواهیم کرد که آیا جامعه‌ی سامان‌یافته بر اساس آموزه‌های فطرت می‌تواند با ایده‌ی بازار آزاد، همسازي داشته باشد یا نه؟

رهیافت پژوهش

در این پژوهش در مرحله نخست و به منظور نشان دادن هم‌سازی مابین اقتصاد بازار آزاد با دلالت‌های اخلاقی‌اش از رویکردی مقارن بهره گرفته‌ایم، به این معنا که با کنار هم قرار دادن فحوای مشترک دال‌های اقتصادی اقتصاد بازار آزاد با دال‌های اخلاقی برآمده از آن‌ها در راستای همبستگی‌شان دست به پژوهش زده‌ایم. این شیوه مقارن را در پژوهش حول اقتصاد مبتنی بر اندیشه فطرت‌گرا نیز به کار بسته‌ایم. در گام بعدی و به منظور نشان دادن تمایزهای بنیادی اقتصاد بازار آزاد با اقتصاد فطرت‌گرا از رهیافت تطبیقی - مقایسه‌ای بهره جسته‌ایم.

۱- لیبرالیسم و پیدایش ایده‌ی بازار آزاد

ربع پایانی قرن هجدهم میلادی، سرشار از وقایعی بود که آغاز دوره نوینی را در عرصه سیاسی و اقتصادی جهان، اعلام می‌کرد. در زمینه‌ی تولید، انقلاب صنعتی، امکانات بسط و توسعه سرمایه‌داری صنعتی را به وجود آورد و پیشرفت‌های مهمی در امور صنعتی و فنی از جمله ماشین بخار به وقوع

پیوست که در تولید محصولات جدید، نقش به‌سزایی بر عهده داشت. از لحاظ اقتصادی در سال ۱۷۷۶ میلادی اعلامیه‌ی استقلال آمریکا به استعمار در یکی از سرزمین‌های مستعمراتی پایان داد (Baylin, 192: 161-198). در انگلستان که از جمله پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری بود حتی قبل از آنکه انقلاب فرانسه موجب تحرک جنبش‌های انقلابی در اروپا گردد، اساس کشور به سوی لیبرالیسم در حرکت بود و افکار اقتصادی نیز در این دوران، محتوای نوینی پیدا کردند. از همین رو مکتب لیبرالیسم کلاسیک در انگلستان بنیان نهاده شد؛ زیرا در قرن هجدهم بر اثر رونق تجارت و بازرگانی، صنایع این کشور نیز رو به توسعه نهاد و این رشد صنایع موجب افزایش تولید محصول گردید و از سوی دیگر، گشایش بازارهای تازه به ویژه در مستعمرات به روی محصولات صنعتی و افزایش مصرف آن‌ها موجب افزایش هر چه بیشتر تولید شد. این توسعه‌ی صنعتی و نتایج اقتصادی آن تحولات اجتماعی وسیعی را در پی داشت و به تضعیف بنیه‌ی اقتصادی و اجتماعی خرده مالکان و طبقات متوسط انجامید و از طرف دیگر، بر اثر هجوم روستاییان به شهرها، دگرگونی‌های اجتماعی شکل گرفت.

اقتصاد انگلستان در اواخر قرن هجدهم بر اثر انقلاب صنعتی، در آستانه‌ی خیز قرار داشت و این تحول صنعتی موجب توسعه اقتصادی گردید و در صنعت نساجی و کشاورزی ابزار و شیوه‌های نوین به کار گرفته شد. در همین راستا اقتصاد انگلستان دگرگون شد و نظریات جدیدی نیز در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تدوین شدند. آدام اسمیت توانست با گرد هم آوردن این نظریات و همچنین انسجام بخشیدن به داده‌های نظری جدید برآمده از وضعیت اقتصادی انگلستان، مکتب لیبرالیسم کلاسیک را بنا نهاد (وحیدی، بی تا: ۱۱۹-۱۰۱). می‌توان گفت که مکتب لیبرالیسم کلاسیک در سال ۱۷۷۶ با انتشار کتاب "تحقیقی درباره‌ی ماهیت و علل ثروت" اثر آدام اسمیت، نمود پیدا کرد (Smith, 1977). آدام اسمیت را به واسطه مطرح کردن ایده دست نامرئی بازار (Invisible Hand) می‌توان واضع نظریه‌ی بازار آزاد دانست. او این ایده را برای نخستین بار در کتاب "نظریه‌ی عواطف اخلاقی" (The Theory of Moral Sentiments) مطرح کرد (Smith, 2000). بنا بر ایده‌ی دست نامرئی، بازار دارای نظم‌ی خودجوش پنداشته می‌شود که می‌تواند بدون دخالت نهادهای بیرون از بازار، امور را سامان دهد.

محرك اصلی نمود پیدا کردن نظریات لیبرالیستی، رواج اقتصاد سرمایه‌دارانه بوده است و در این راستا اندیشمندان و اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد، بیشترین سهم را در رواج لیبرالیسم داشته‌اند. آدام اسمیت یکی از شاخص‌ترین چهره‌ها در میان اندیشمندان مذکور بوده است به‌طوری‌که صراحتاً

می‌توان مدعی شد که مبانی اصلی و اساسی بازار آزاد که امروزه نیز رواج دارند، تا حد بسیار زیادی برگرفته از آرا و اندیشه‌های آدام اسمیت می‌باشند. از همین روی رسیدن به ماهیت بازار آزاد و دلالت‌های عینی و ذهنی آن بدون درگیر شدن با اندیشه‌های آدام اسمیت، امکان‌پذیر نیست.

۲-۱ آدام اسمیت^۲

آدام اسمیت در سال ۱۷۲۳ میلادی در اسکاتلند و در خانواده‌ای کارمند متولد شد. او از چهارده سالگی در دانشگاه گلاسکو به تحصیل علوم ریاضیات و فلسفه پرداخت. بخش اول تحصیلاتش را تحت نظر فرانسیس هاجسون، فیلسوف مطرح آن دوران، گذراند. پس از تحصیل در دانشگاه‌های گلاسکو و آکسفورد، در سال ۱۷۶۴ به اسکاتلند بازگشت و به تعلیم ادبیات انگلیسی و اقتصاد مشغول شد. او در همین دوران از اصل آزادی بازرگانی دفاع می‌کرد. اسمیت مدتی را نیز به تدریس منطق و فلسفه‌ی اخلاق در دانشگاه گلاسکو اشتغال داشت و پس از سیزده سال تدریس به دعوت دوک بوکلو، نجیب‌زاده جوان و ثروتمند به همراه او به فرانسه سفر کرد. اسمیت در سفر دو ساله‌اش به فرانسه، با پیشوایان فرهنگی و رجال فرانسوی از جمله ژان ژاک روسو و ولتر آشنا شد. در شهر تولوز فرانسه به نوشتن کتاب "ثروت ملل" پرداخت و در بازگشت به انگلستان دست‌نوشته‌های مرتبط با کتاب مذکور را مدون کرد و آن را در سال ۱۷۷۶ منتشر ساخت. بنا بر عقیده مورخان اقتصاد، هم‌زمانی انتشار کتاب ثروت ملل با استقلال آمریکا امری تصادفی نیست؛ زیرا که مبانی سیاسی و اقتصادی دلایل استقلال آمریکا را می‌توان در کتاب مذکور، سراغ گرفت. در واقع کتاب "ثروت ملل" جامع‌ترین اثر اقتصادی عصر و کتاب مقدس لیبرالیسم بود. اسمیت در سال ۱۷۵۹ و قبل از انتشار "ثروت ملل" کتاب "نظریه‌ی عواطف اخلاقی" را نوشت. او سرانجام شغلی را در گمرک پذیرفت و تا پایان عمرش در این شغل باقی ماند.

با وجود اینکه اندیشه‌های آدام اسمیت از نظریات اقتصاددانان پیش از خود بی‌بهره نبوده است اما به واسطه بدیع و دوران‌ساز بودن آرایش او، وی را پدر علم اقتصاد نوین دانسته‌اند. اسمیت با گردآوری و تدوین تحقیقات پراکنده دانشمندان در اواخر قرن هجدهم اساس عقاید لیبرال‌های کلاسیک و طرفداران بازار آزاد را به هم آورده است. در کتاب "ثروت ملل" که یکی از مهم‌ترین آثار آدام اسمیت به شمار می‌رود نقل قول‌های بسیاری صورت گرفته است و در این اثر شاهد تأثیرپذیری

۲. بخش عمده مطالب این بخش برگرفته از کتاب Adam Smith and the Character of Virtue اثر ریان پاتریک هانلی (Ryan Patrick Hanley) است.

اسمیت از اندیشمندان متعددی هستیم. بررسی آرای اندیشمندان این حوزه می‌تواند اثر مطلوبی بر شناخت آدام اسمیت به طور خاص و نظریه بازار آزاد به طور عام داشته باشد. در ذیل تعدادی از این اندیشمندان را مورد توجه قرار می‌دهیم.

۱-۲-۱ فرانسیس هاجسون^۳

هاچسون استاد اسمیت و مدرس فلسفه‌ی اخلاق در دانشگاه گلاسکو بود. هاجسون از مبلغان پرشور حقوق طبیعی به شمار می‌رفت. محور اصلی حقوق طبیعی این است که نظم طبیعی بر حیات افراد و اجتماع بشری حاکم است. هاجسون می‌گفت که مهم‌ترین اصل اخلاقی، توسعه‌ی خوشبختی بشر است. این عقیده در آن زمان، نظریه‌ای اخلاقی به شمار می‌رفت. هاجسون اعتقاد داشت که شناخت خوب و بد و خیر و شر، بدون ادراک ذات باری تعالی امکان‌پذیر است. هاجسون در یکی از مهم‌ترین آثار خودش تحت عنوان "منطق، متافیزیک و اجتماعی بودن طبیعی انسان"^۴ وجود خداوند را از وجود نظم در طبیعت نتیجه می‌گیرد و به عبارت دیگر مفهوم "خدا" در فلسفه‌ی هاجسون - که بعدها تأثیر فراوانی بر آرای اسمیت گذاشت - نه یک پیش فرض وجودی بلکه نتیجه یک برهان منطقی است (Hutcheson, 2006: 152) بنا بر عقیده‌های هاجسون، موازین اخلاقی، نه از نهاد انسان بلکه از منافع فردی و روابط اجتماعی نشئت می‌گیرد و به همین دلیل است که ممکن است از یک مرحله به مرحله دیگر متفاوت باشد و در واقع به نسبت منافع فرد و تحول اجتماع تغییر می‌پذیرند (Hutcheson, 2006: 126-138). با این وجود می‌توان گفت که هاجسون هیچ اصل اخلاقی عامی را باور نداشت. وی پایه اخلاقی را عینی و در فواید فردی و اجتماعی ناشی از آن می‌دانست. اسمیت در فرازی از کتاب "ثروت ملل" چنین می‌نویسد:

"... هر کس در تلاش است تا آنجا که ممکن است، درآمد خود را افزایش دهد. البته در اصل، او و دیگران قصدی برای پیشبرد منافع عمومی ندارند و در عین حال نمی‌دانند که فعالیت آن‌ها تا چه حد به نفع جامعه است. هنگامی که شخصی کالای داخلی را به کالای خارجی ترجیح می‌دهد، فقط به دنبال منافع خودش است، گرچه ممکن است این جریان موجب هدایت یک صنعت به تولید کالایی شود که ارزش بسیار برای جامعه داشته باشد، ولی باید توجه داشت که قصد آن فرد فقط تأمین منافع شخصی بوده است. ناگفته نماند که در این مورد و موارد مشابه، شخص مذکور و سایر افراد جامعه، توسط یک دست نامرئی به سوی پیشبرد تأمین منافع اجتماعی هدایت می‌شوند که به هیچ‌وجه مدنظرشان نبوده

3. Francis Hutcheson

4. Logic, Metaphysics, and the Natural Sociability of Mankind

است. باید توجه کنیم که هر فرد در تعقیب منافع خصوصی خود، زیانی برای منافع اجتماعی به وجود نخواهد آورد، زیرا در این جریان غالباً منافع جامعه را خیلی مؤثرتر از هنگامی که عمداً به این کار می‌پردازد، افزایش می‌دهد... " (اسمیت، ۱۳۵۷: ۴۲۳)

همچنان که در این فراز مشاهده می‌شود، اسمیت حقیقتاً به شکل قابل توجهی متأثر از آرای اخلاقی هابسون است.

۲-۲-۱ برنارد ماندویل

ماندویل اقتصاددان نبود بلکه پزشکی فیلسوف بود که در سال ۱۷۰۴ میلادی اشعاری از او منتشر شد و در سال ۱۷۱۴ به همراه مطالب دیگری در کتابی تحت عنوان "افسانه‌ی زنبورهای عسل: یا فساد خصوصی و خیر عمومی" منتشر کرد. (Mandeville, 1988) بن‌مایه اصلی کتاب مذکور این است که تمدن - یعنی ثروت، هنرهای زیبا و علوم - ناشی از فضائل مردم نیست بلکه ناشی از چیزهایی است که نویسنده، آن‌ها را رذایل و عیوب می‌نامد. یعنی همان نیازهای طبیعی بی‌شمار که ما را طالب راحتی و تجمل و سایر لذایذ زندگی می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان کتاب مذکور را ستایشی از انسان طبیعی در مقابل انسان پرهیزگار و بافضیلت دانست. داستان این کتاب، ماجرای یک دسته زنبورعسل است که مانند جامعه‌ی بشری تشکل پیدا کرده‌اند. این زنبورهای گفته شده به دو دسته‌ی مختلف تقسیم شده‌اند:

۱- آن‌هایی که کار می‌کنند، خدمت می‌نمایند و بار می‌برند

۲- دسته‌ای که از ماحصل دسترنج دسته اول، بهره می‌برند

دسته‌ی اول، زحمتکشان هستند و دسته‌ی دوم نیز طفیلی‌ها می‌باشند. دسته‌ی دوم، مخصوصاً از صنعتگران، وکلای عدلیه، اطبای بی‌سواد، وزرای فاسد و ناباب و رشوه گیرنده، قضات فاسد و ناباب تشکیل می‌شود. به نظر می‌رسد که مقصود ماندویل از این گروه، بیشتر انتقادی است بر وضعیت موجود در زمانه‌ی خودش. دسته‌ی اول، روزگاری سیاه دارند و دسته‌ی دوم در ناز و نعمت به سر می‌برند. با این وجود، کندوی آن‌ها رونق شایان توجهی پیدا می‌کند و هر روز عسلشان افزون می‌گردد و صاحب کندو از آن‌ها راضی‌تر می‌شود.

دسته‌ی اول روزی تصمیم می‌گیرند که متقی و پرهیزگار شوند، بساط زورگویی را درنوردند، سفره استثمار را برچینند، هر کس کار کند و به تناسب کار خود از مزایا بهره‌مند شود. از آن روز به بعد، رونق کندو از بین می‌رود و انحطاط دستگاه، آغاز می‌شود؛ زیرا جاه‌طلبی دیگر معنایی ندارد. صنعت، بازار خود را از دست می‌دهد، تجارت دیگر رونقی ندارد، هنر خریدار پیدا نمی‌کند، قیمت‌ها تنزل پیدا

می‌کند و بیکاری، روزافزون می‌شود (Mandeville, 1988: 66-75). ماندویل در این کتاب، تلویحاً این نتیجه‌گیری را ارائه می‌دهد که "عیوب افراد، موجبات خوشبختی آن‌ها را فراهم می‌آورد." دقیقاً پس از انتشار این کتاب است که یکی از عیوب اخلاقی انسان - که همانا نفع‌پرستی است - به مرکز مباحث اقتصادی، راه پیدا می‌کند و به یکی از مبانی جمیع نظریات اقتصادی، مبدل می‌شود.

به‌زعم ماندویل، نفع‌پرستی و خودپرستی، یکی هستند و از همین جهت او به صورت هم‌زمان، مدافع نفع‌پرستی و خودپرستی می‌شود. او بر این باور است که علی‌رغم وجود نفع‌پرستی و خودپرستی در جامعه، اما در نهایت منافع افراد، با یکدیگر سازگار می‌شوند و این سازگاری و تناسب، نظم طبیعت را تشکیل می‌دهد. متفکران تا پیش از ماندویل بر این باور بودند که زندگی انسان در جامعه، با برحسب اقتضای طبیعت بشری است یا یک علت احساسی دارد و یا اینکه قراردادی است. اما ماندویل این سه پایه را منکر می‌شود و اساس زندگی انسان را بر "نفع" مبتنی می‌کند و در همین راستا نیز اقتصاد را نه تنها از سیاست بلکه از حوزه اخلاقیات نیز متزع می‌داند. او این اصل را که "عیوب انسانی و رذایل بشری موجبات سعادت او به شمار می‌روند" مهم‌ترین نکته و بن‌مایه زندگی می‌داند. اینکه آدام اسمیت نیز نفع شخصی را نیروی محرکه اقتصاد و جامعه می‌داند می‌توان از جمله تأثیرات آرای ماندویل بر او دانست. با مطالعه‌ی "ثروت ملل" و "افسانه زنورها..." می‌توان شباهت‌های عمده‌ی بسیار دیگری نیز میان اندیشه‌ها و نظریات آدام اسمیت با ماندویل پیدا کرد که نقطه‌ی اشتراک تمامی آن‌ها کمرنگ شدن نقش اخلاقیات در حوزه اقتصاد است به‌طوری‌که این دو عرصه، به دو وادی کاملاً متمایز مبدل می‌شوند که نمی‌توانند هیچ‌گونه دخل و تصرفی در مبانی یکدیگر داشته باشند. تأثیرپذیری سیر آرای آدام اسمیت از اندیشه‌های دو متفکر پیش گفته، غیرقابل‌انکار می‌نماید و او این تأثیرپذیری را در کتاب "نظریه‌ی عواطف اخلاقی" به صراحت به نمایش می‌گذارد. در این قسمت با دیدگاهی تفصیلی‌تر به مرور کتاب مذکور می‌پردازیم تا هم مبانی اخلاقی بازار آزاد را بهتر دریابیم و هم اینکه محورهای تطبیقی مناسب جهت مقایسه نظریه بازار آزاد با دلالت‌های سیاسی و اقتصادی اندیشه فطرت‌گرا را مهیا کنیم.

۳-۱ آرای اخلاقی آدام اسمیت - مبدع نظریه‌ی بازار آزاد- و دلالت‌های آن

کتاب "نظریه‌ی عواطف اخلاقی" اسمیت مشتمل بر شاکله اخلاقی اندیشه‌های وی است. او در این کتاب، رفتار انسانی را به‌طور کلی برآمده از ۶ انگیزه‌ی طبیعی می‌داند که عبارت‌اند از:

۱- نفع شخص یا خودخواهی؛

۲- احساس همدردی با دیگران؛

۳- میل به آزاد بودن از قید و بند دیگران؛

۴- حسّ درستی و درستکاری؛

۵- انگیزه عادت به کار؛

۶- انگیزه میل به معامله و مبادله (Smith, 2000: 52-66).

با در نظر داشتن این انگیزه‌های رفتاری که آدام اسمیت آن‌ها را راهبر کنش‌های انسان‌ها می‌داند چنین به نظر می‌رسد که او مفهوم "انسان" را به "بازرگان" و شخص معامله‌گر تقلیل داده است. چنان‌که ارسطو انسان را "حیوان سیاسی" نامیده است، می‌توان گفت که آدام اسمیت نیز انسان را "فرد معامله‌گر" می‌داند و خارج از چارچوب‌ها و دلالت‌های مبادلات اقتصادی، برای وی شأن و ارزشی قائل نیست. به زعم اسمیت، بازرگانان باید آزاد باشند تا با حداقل نظارت یا محدودیت از طرف جامعه، مجالی برای کوشش‌های خودخواهانه خویش بیابند. بنا بر اخلاقیات برآمده از نظریه بازار آزاد اگر رقابت خودخواهانه‌ی بی قید و شرطی در شرایط بازار آزاد سرمایه‌داری وجود داشته باشد، رقابت مذکور منافع افراد درگیر در آن و به‌طورکلی منافع تمامی جامعه را تأمین خواهد کرد و بدین گونه، جامعه در راه خیر عمومی نیز گام برخواهد داشت؛ چرا که اسمیت بر این باور است که منافع فردی استلزاماً با خیر عمومی، هم‌راستا می‌باشند. این طرز تلقی اسمیت وی را به سوی مطرح کردن ایده "دست نامرئی" (*invisible hand*) که در کتاب "ثروت ملل" به معرفی آن پرداخته است، سوق می‌دهد. بنا بر ایده مذکور هر فردی در تعقیب منافع شخصی، به وسیله یک "دست نامرئی" هدایت می‌شود تا هدفی را که قسمتی از قصد و نیت پیشین او نبوده است - یعنی منافع عمومی را- مرئی دارد (Smith, 2000: 207). این نظریه‌ی اسمیت علاوه بر دلالت‌های عمده و چندگانه‌ای که در حوزه اقتصاد دارد در سایر عرصه‌های حیات انسانی نیز اثرات دوران سازی را بر جای می‌گذارد. در اینجا به صورت نمونه دلالت‌هایی را که نظریات مذکور در ۴ حوزه دولت، تقسیم کار، ماهیت ثروت و ارزش دارند را از نظر خواهیم گذراند.

۱-۳-۱ دلالت‌های بازار آزاد در حوزه دولت

نخستین استلزام نظریه بازار آزاد در حیطه دولت چنین است که دولت می‌بایست کمترین دخالت را در حوزه اقتصاد داشته باشد و در این نظریه، دخالت دولت در عرصه اقتصاد، صراحتاً امری ناپسند و ضمناً نادرست پنداشته می‌شود (Smith, 1977: 921-964). اسمیت مفهوم "آزادی" را به آزادی در حوزه بازرگانی و مبادلات فرو می‌کاهد و آنگاه "آزادی فردی" را نیز مبدل به مهم‌ترین اصل راهبردی هر جامعه‌ای می‌داند که مردمان می‌بایست برای حصول به آن نهایت کوشش خود را به کار ببندند. او

در ضمن دفاع از آزادی فردی، ۳ وظیفه دولت را چنین برمی‌شمارد:

۱- دفاع از تهاجمات خارجی و پاسداری از مرزها؛

۲- حفظ و حراست قانون در کشور؛

۳- برقراری و نگاهداری تأسیسات و حمایت از اقدامات عام‌المنفعه. (همان)

حیطه عمل و اقدام دست نامرئی در آرای آدام اسمیت چنان موسع است که عملاً مجال برای کنش سایر بازیگران خارج از بازار و آن‌هایی که نسبت به بازار دارای وضعیتی بیرونی هستند باقی نمی‌گذارد. اسمیت در مخالفت با دخالت دولت در امور بازار، معتقد است که دولت نباید در تمامی اشکال امور صنعتی و تجاری دخالت نماید؛ زیرا در کلیه رشته‌ها و تجارت داخلی و خارجی و رابطه میان صنعت و کشاورزی، نظم واقعی به طور خودجوش و بدون نیاز از بیرون، حاصل می‌شود و دخالت دولت در این موارد منجر به کاهش میزان منافع عمومی خواهد شد. او تأکید می‌کند همان‌طور که خانواده چیزی را که در بازار ارزان باشد تولید نمی‌کند کشور هم بایستی کالاهایی را که در کشور گران است از خارج وارد کند؛ زیرا غیر منطقی خواهد بود که در راه ورود این کالاها موانعی ایجاد کنیم؛ چرا که میزان سود را با مخاطره مواجه خواهد ساخت (Smith, 1977: 715). استلزام منطقی این ایده چنین است که زمام امور کشور را در اختیار سرمایه‌ی افسارگسیخته قرار بدهیم و مرزهای کشور را بر روی سرمایه‌ای که تنها هدفش کسب سود و منافع سرمایه است باز بگذاریم. در اینجا این نکته که ارزش‌ها و هنجارهای پاره‌ای از کشورها ممکن است با استلزامات سرمایه ناهمخوان باشد و کشور مذکور سروری سرمایه را برتنابد کاملاً مغفول واقع شده است و به عبارت بهتر به صورت آگاهانه توجهی بدان مبذول داشته نشده است. به طور مثال ممکن است کشورهایی واجد سنت و آیین‌های متفاوت با رویکرد سرمایه‌داری، صلاح ندانند پاره‌ای از کالاهایی که با اصول ارزشی‌اش ناهمخوان است به داخل مرزهایش سرازیر شود اما بنا بر الزامات بازار آزاد، چنین رویکردی کاملاً نامعقول می‌نماید و با آن مقابله می‌شود.

اسمیت معتقد است که دولت بایستی به تمام مشاغل به یک نگاه بنگرد و اقدامات دولت برای حمایت و تشویق یک کسب و پیشه در برابر دیگر کسب‌ها - مثلاً حمایت از کشاورزی در مقابل صنعت و یا بالعکس - غیرعقلانه است و سرمایه‌ها بیش از حد طبیعی به سمت یک پیشه معین سرازیر می‌شوند و این به خیر و صلاح عموم نیست (Smith, 1977: 438). تصور کنیم کشوری از زیرساخت‌های تولید کشاورزی مناسبی برخوردار است و با بهره‌گیری از همین زیرساخت‌ها می‌تواند مشکلات اقتصادی و تولیدی کشور را سامان دهد و در همین زمان نیز زیرساخت‌های صنعتی کشور

مذکور چندان مساعد نیستند. عاقلانه به نظر می‌رسد که این کشور خود به ایجاد و یا ترمیم زیرساخت‌های صنعتی‌اش همت بگمارد اما بنابر نظر اسمیت که معتقد است در این شرایط می‌بایست کالای گران‌تر را از خارج وارد کرد کشور مذکور جهت ایجاد زیرساخت‌های صنعتی به طور کامل به منابع و سرمایه خارجی وابسته می‌شود و در این بین حتی مجبور می‌شود که منابع کشاورزی‌اش را صرف واردات صنعت سازد. این امر نه تنها بر پیکره تولید کشور در حوزه کشاورزی لطمات سهمگینی را وارد می‌سازد بلکه تولید صنعتی کشور را نیز به دست سرمایه خارجی می‌سپارد که منافع مردمان کشور میزبان، آخرین چیزی است که بدان فکر خواهد کرد. کوتاه کردن دست نهاد دولت از مدیریت، چنین پیامدهایی خواهد داشت که نظریه بازار آزاد، به هیچ کدام از آن‌ها وقعی نمی‌نهد.

۲-۳-۱ دلالت‌های بازار آزاد در حوزه تقسیم کار

حوزه تقسیم کار و تحولات حوزی مذکور یکی از دلالت‌های مهم نظریه‌ی بازار آزاد است. اسمیت مزایای بازار آزاد را چنین برمی‌شمارد:

۱- تقسیم کار موجب مهارت و تخصص کارگران می‌شود و بازده کار به میزان قابل‌توجهی افزایش می‌یابد؛

۲- تقسیم کار از اتلاف وقت و تردد بی‌فایده کارگران در کارگاه، جلوگیری می‌کند؛

۳- موجب ارتقای نوآوری و خلاقیت خواهد شد و موجب ابزارآلات پیشرفته تولید است (Smith, 1977: 17-29).

یکی از دلایل اصلی ستایش آدام اسمیت از قضیه تقسیم کار، این است که بنابر آن از حداکثر توان نیروهای تولید می‌توان بهره گرفت. در بحث از نیروی کار، انسان به نیروهای مادی‌اش فروکاسته می‌شود و مواجهه با آن به این شکل صورت می‌پذیرد که تو گویی انسان، ماشینی است که می‌بایست از آن مراقبت به عمل آید تا اینکه بتواند حداکثر میزان توانش را در عرصه کار و تولید سرمایه، به کار گیرد. اگر هم در این چارچوب، اهمیتی به شیوه‌های زیستی انسان داده شود این اهمیت صرفاً تا آنجایی است که استلزامات حداقلی برای ادامه حیات انسان کارگر فراهم شود. باید شرایطی فراهم آید تا انسان بتواند نهایت نیروی فیزیکی‌اش را به کار بندد و اگر در این امر کامیاب نباشد آنگاه به راحتی از چرخه‌ی تولید کنار گذاشته می‌شود و دیگری جای او را می‌گیرد. وضعیت اسفناک طبقه کارگر انگلستان در زمان آدام اسمیت به صراحت مؤید موارد پیش گفته است. انسان کارگر در آن دوره، همچون یک ارگان زیستی در نظر گرفته می‌شد که جهت بازتولید خودش می‌بایست حداقل شرایط معیشتی‌اش فراهم گردد. تمایل سرمایه به واسطه میل سیری‌ناپذیرش به رشد روزافزون نرخ، کاهش

هر چه بیشتر این میزان حداقلی بود. آنچه در تحلیل‌های آدام اسمیت محل تأمل می‌نماید فقدان کوچک‌ترین اشاره‌ای به نیازهای معنوی و ارزشی انسان است. اسمیت به تبع آرای اخلاقی هابسون و ماندویل - که پیش‌تر آن‌ها را به طور اجمالی خاطرنشان ساختیم - پیش فرضش نفع طلب بودن انسان و انقیاد او به نیازهای مادی‌اش است، به‌طوری‌که انبساط فوق تصور این نیازها، مکانی را برای تبلور مفاهیم و پدیده‌های متعالی، باقی نمی‌گذارد.

۳-۱-۳ دلالت‌های بازار آزاد در حوزه ماهیت ثروت

اسمیت بر خلاف نظر اقتصاددانان پیش از خود که طلا و زمین را منبع اصلی ثروت به شمار می‌آوردند نیروی کار را منشأ اصلی ثروت می‌داند. او در ابتدای کتاب ثروت ملل تأکید می‌کند که نیروی کار سالانه هر ملت، منبعی است که اساساً تمام احتیاجات و وسایل رفاه جامعه را که سالانه مصرف می‌شود عرضه می‌کند. اسمیت علاوه بر نیروی کار، به زمین و سرمایه نیز اهمیت می‌دهد و آن‌ها را در میزان تولید سالانه، مؤثر می‌داند (Smith, 1977: 206-227, 359-363). اما در نهایت بر این باور است که بدون وجود نیروی کار، زمین و سرمایه، به تنهایی نمی‌توانند موجد ثروت باشند. در نظریات اسمیت، رابطه میان نیروی کار و ثروت رابطه‌ای تک‌بعدی است. این درست که ثروت می‌تواند موجبات بازتولید نیروی کار را فراهم آورد و بدین طریق در یک رابطه دیالکتیکی با نیروی کار به سر می‌برد - نیروی کار به ثروت و ثروت نیز به نیروی کار، تعیین و تشخص می‌بخشد - اما در فرازی کلی‌تر، نیروی کار، عمدتاً در خدمت منافع ثروت است. نیروی کار، برده و بنده‌ی ثروت و سرمایه است و در فقدان آن، به لحاظ وجودی، ارزشی نخواهد داشت. استلزام منطقی این ایده‌ی اسمیت که مفهوم انسان را به "موجودی موکد سرمایه" فرو می‌کاهد این است که در صورت کاهش نرخ رشد سرمایه، از ارزش وجودی انسان، کاسته می‌شود. با چنین رویکردی رابطه دیالکتیکی پیش گفته، هر چه بیشتر به جانب سروری سرمایه میل می‌کند به نحوی که بدون وجود سرمایه، انسانی نیز وجود نخواهد داشت.

۴-۳-۱ دلالت‌های بازار آزاد در حوزه ارزش

اسمیت در بحث از ارزش، معتقد است که یک کالا ممکن است دو گونه ارزش داشته باشد. او این دو گونه ارزش را ارزش استعمال و ارزش مبادله می‌نامد (Smith, 1977: 48-49). بنا بر نظر اسمیت، کار، معیار حقیقی ارزش مبادله هر کالا است و از همین رو می‌تواند منبع ارزش باشد. وی در تبیین این نظریه، مثال آب و الماس را مطرح می‌کند و بر این باور است که: آب ارزش استعمالی زیادی دارد

و هیچ‌گاه جهت مبادله به کار نمی‌آید و یا به ندرت از آب به صورت کالایی جهت مبادله، استفاده می‌شود اما الماس که ارزش استعمال کمی دارد بیشتر برای مبادله به کار می‌رود (Smith, 1977: 48).

دو شاخصه‌ی اصلی نظر اسمیت در رابطه با مفهوم ارزش را می‌توان در دو مورد زیر تلخیص کرد:

۱- در جامعه‌های متمدن تنها کار برای تولید ثروت کافی نیست و زمین و سرمایه نیز در آن سهمی دارند؛

۲- اگر کالایی ارزش استعمال نداشته باشد، از ارزش مبادله برخوردار نخواهد بود.

در این رویکرد در وهله اول تمامی پدیده‌های هستی و آنچه پیرامون انسان هستند به "کالا" تقلیل پیدا می‌کنند و رویکردی کالا گونه با آن‌ها صورت می‌گیرد. به طور مثال اگر فردی جهت نیاز روحی و آرامش روانی‌اش نیاز به خواندن متنی مقدس را احساس کند آن متن مقدس، به طور فی‌نفسه عاری از هر گونه ارزشی خواهد بود و به "کالایی" مسخ مبدل می‌شود که تنها در صورت پیدا کردن ارزش مبادله، می‌توان آن را بهره‌مند از ارزش دانست. در آیه بیستم از سوره مبارکه جاثیه چنین آمده است که: "هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهَدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ". این [کتاب] برای مردم بینش بخش و برای قومی که یقین دارند رهنمود و رحمتی است."

اگر که با همان رویکرد کلی‌ای که نظریه بازار آزاد ارائه می‌کند در این آیه تعمق کنیم آنگاه تکلیف مفاهیمی همچون "بینش بخش" و آنان که "یقین دارند" چه خواهد شد؟ آیا بینش و یقین را می‌توان "کالا" دانست؟ پاسخ به پرسش اخیر، یقیناً منفی خواهد بود و اما پرسش تبعی آن نیز چنین است که پس تکلیف مفاهیمی که در چارچوب علم اقتصاد بازاری نمی‌توان "کالا" و شیء دانست چه می‌شود؟ آیا حقیقتاً اقتصاد، پدیده‌ای غیر ارزشی و منفک از روابط انسانی است؟ علم اقتصاد سامان یافته بر اساس اندیشه‌ی فطرت‌گرا را می‌توان کنکاش کننده در پرسش‌ها و موضوعات اخیر دانست. در این اندیشه، اقتصاد، همچون سایر پدیده‌های مرتبط با حیات انسانی به واسطه‌ی مفاهیم ارزشی مورد بررسی قرار می‌گیرد و خاستگاه این مفاهیم ارزشی نیز قابل استنباط از کلام و آموزه‌های الهی خواهد بود. بحث پیرامون وضعیت اقتصاد در اندیشه فطرت‌گرا را با ذکر فرازی از خطبه ۱۵۷ نهج‌البلاغه‌ی شریف، آغاز می‌کنیم. در فرازی از خطبه مذکور چنین می‌خوانیم:

"پیامبر اسلام [ع] با تصدیق و اعترافی که در دست داشت با نور هدایت برانگیخته شد [ع] آن نور هدایت قرآن است. از او بخواهید تا گویا شود ولی او سخن نخواهد گفت و من شما را از آن آگاه می‌سازم. بدانید این اخبار گذشته و آینده و درمان دردهای شما و تنظیمات معیشت زندگی و روابط شما در آن است." (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷)

با این اوصاف، ما قادر خواهیم بود که حتی "تنظیمات معیشت زندگی" (بخوانیم استلزامات اقتصادی حیات) را نیز در فحوای کلام الهی جستجو کنیم و کارویژه‌ی این بخش ما نیز، بر این محور خواهد بود. تا بدین جا مشاهده کردیم که خدا، اخلاق و انسان (با تعریف ارزشی آن) فقدان‌های اساسی اقتصاد بازار آزاد می‌باشند و اینک نیز تکلیف مفاهیم مذکور را در اندیشه فطرت‌گرا مورد پژوهش قرار خواهیم داد:

۲- اقتصاد در اندیشه فطرت‌گرا

باید پیش از شروع بحث در ارتباط با انتقاداتی که از جانب اندیشه‌ی فطرت‌گرا متوجه ایده بازار آزاد می‌شود به این نکته اشاره داشته باشیم که اقتصاد بازار آزاد از جانب خود متفکران غربی (و گاهی) شرقی نیز با انتقادهای کوبنده‌ای مواجه شده است. انتقاد اینان متوجه تقدم اقتصاد بر تمامی دیگر شئون زندگی بوده است. افرادی همچون جان راولز از جمله معدود متفکرانی هستند که به احیای ایده‌ی عدالت و فضیلت در اندیشه‌ی سیاسی معاصر همت گمارده‌اند (Rawls, 1999). جان راولز بر این باور است همچنان که حقیقت نخستین فضیلت نظام تفکر است عدالت نیز نخستین فضیلت نهاد اجتماعی است. (همان) اندیشمند دیگری که از منتقدان جدی ایده بازار آزاد به شمار می‌رود آمارتیا سن است. آمارتیا سن با وجود اینکه خودش اقتصاددان بود اما سلطه بی چون و چرای اقتصاد بر حیات انسان را عنصری نامطلوب می‌دانست و بر این باور بود که چنین وضعیتی منجر به نزول کرامت انسانی شده است. سن، توسعه را نه همسان با رشد اقتصادی بلکه به مثابه آزادی می‌دانست (Sen, 2000). اندیشه‌ی فطرت‌گرا از این لحاظ که منتقد تقدم اقتصاد بر سایر مبانی حیات انسانی است با اندیشه‌های منتقدان نامبرده وجوه اشتراکی‌ای دارد اما به واسطه اینکه انسان‌شناسی‌اش برخاسته از اندیشه و فلسفه اسلامی است از آن‌ها جدا می‌شود.

بنا بر آموزه فطرت، هر انسانی بهره‌مند از ودیعه‌ای الهی است که به دلایلی چند، آن ودیعه، در طول حیاتش مغفول واقع مانده است. ودیعه مذکور که همانا جوهر الهی وجود انسان است می‌بایست در طول زندگانی انسان، محقق شود و تحقق این جوهر نیز استلزامات خاص خودش را دارد که مخرج مشترک تمامی آن استلزامات نیز "سر به سوی خدا" و "امر خدایی" داشتن است. انسان موجودی کمال‌جو است و مادامی که در استحصال ذره‌ی کمال، ناکام بماند عطش و اضطراب روحی‌اش خاموش نمی‌شود. از جمله مهم‌ترین تبعاتی که کمال‌جویی و خداگرایی در حیات انسان دارد این است که تمامی شعبه‌های زندگی انسان را به نوعی با هم درگیر و مرتبط می‌نماید و استحصال "کمال" (و به تبع آن سعادت) را تنها در ملتقای اشتراکی آن شعبات، ممکن می‌داند. فطرت

خداجو می‌بایست خدایی معاش کند، خدایی بیاشامد، خدایی بخورد، خدایی نفس بکشد و در نهایت خدایی بزیند. با چنین اوصافی، هیچ‌کدام از شعبات حیات انسانی را نمی‌توان به صورت منتزع از سایر شعبه‌های زیستی، متصور شد. اقتصاد نیز به عنوان یکی از شعبه‌های زیستی انسان، از قاعده مذکور مستثنا نخواهد بود. "اقتصاد" مورد نظر اندیشه فطرت‌گرا "خدایی" است و استلزاماتش را نیز می‌بایست از کلام الهی بگیرد. اقتصاد در ایده بازار آزاد از آن روی نسبت به سایر وجوه حیات انسان تقدم داشت که مبانی ایده مذکور بر خودپرست بودن انسان و تشنه منفعت مادی دانستن او نهاده شده بود. این در حالی است که اندیشه فطرت‌گرا انسان را موجودی متشکل از وجوه وجودی متفاوت می‌داند که البته در نهایت، تمامی آن وجوه برمدار فطرت الهی انسان قرار می‌گیرند. معلم شهید آیت‌الله مطهری در این رابطه می‌نویسند:

"... مسئله این است که انسان یک سلسله گرایش‌های دیگری دارد [علاوه بر گرایش بر خودمحوری] که این گرایش‌ها اولاً بر اساس خودمحوری نیست و ثانیاً انسان در وجدان خود برای این گرایش‌ها یک نوع قداست قائل است، یعنی برای این‌ها یک برتری و سطح عالی قائل است که هر انسانی به هر میزانی از این گرایش‌ها [بیشتر] برخوردار باشد او را انسان متعالی‌تر تلقی می‌کند" (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۱).

انسان اندیشه‌ی فطرت‌گرا بر خلاف انسان ایده بازار آزاد، خودمحور نیست و ضمناً بر خلاف اندیشه متفکرانی همچون رالز و آمارتیا سن صرفاً دیگرمحور هم نیست. انسان اندیشه‌ی فطرت‌گرا به طور هم‌زمان خودمحور، دیگرمحور و خدامحور است. آیت‌الله مطهری نیز بر بارقه‌های خودمحوری انسان (هرچند که قلیل‌اند) تأکید داشته‌اند (همان: ۷۱). اما در تحلیل نهایی این بارقه‌ها نیستند که هستی انسان را تعیین می‌کنند بلکه هستی انسان در اندیشه‌ی فطرت‌گرا متعین از خداجویی است و به همین خاطر نیز انسان در این اندیشه، به خاطر استلزامی که تعین وجودی‌اش دارد می‌بایست تمامی وجوه حیاتش را دایرمدار نقطه‌ای واحد کند که صد البته اقتصاد و معاش نیز از این قاعده مستثنا نخواهند بود. آیت‌الله مطهری پنج گرایش فطری برای انسان برمی‌شمارند که در این مرحله سعی خواهد شد پس از تشریح موجز هرکدام از این گرایش‌های فطری، موضع وجودی اقتصاد در این گرایش‌ها سنجیده شود. این گرایش‌های فطری بنا بر دیدگاه آیت‌الله مطهری عبارت‌اند از:

۱- حقیقت‌جویی؛

۲- گرایش به خیر و فضیلت؛

۳- گرایش به جمال و زیبایی؛

۴- گرایش به خلاقیت و ابداع؛

۵- عشق و پرستش (مطهری، ۱۳۹۲: ۸۶-۷۴).

۱۲۱

دو فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات

قدرت نرم

مجموعه زارعی

تضمینات سیاسی - اخلاقی اقتصاد بازار آزاد و امکانات مقایسه‌ای - بومی آن در فلسفه فطرت

۲-۱ اقتصاد و حقیقت‌جویی

آیت‌الله مطهری به نقل از "غوالی الثالی" یکی از دعا‌های پیامبر اکرم (ص) را این دعا می‌داند:

"اَللّٰهُمَّ ارِنِی الْاَشْیَاءَ کَمَا هِیَ" (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۴).

پیامبر اکرم (ص) در این دعا از خداوند می‌طلبد که اشیا را همان‌گونه که هستند به ایشان بنمایاند. جالب‌توجه این است که ایشان نمی‌خواهد که اشیا مسخر شوند بلکه در درجه اول اشیا می‌بایست به انسان نمایانده شوند تا آنگاه پرده از حقیقت وجودی آن‌ها کنار رود. گذرا اشاره کنیم که ایده بازار آزاد مبتنی بر تسخیر تام و تمام جهان عینی به دست انسان بود و در آنجا عطش سیری‌ناپذیر انسان به تمتع، محدوده‌ای به نام ویرانی را به رسمیت نمی‌شناخت. اما حقیقت اندیشه‌ی فطرت‌گرا از جنس گشودگی است و ویرانی، تسخیر و خشونت را برنمی‌تابد. انسان، از آنجایی که "انسان" است تمایل فطری دارد به اینکه اشیا (بخوانیم جهان عینی) را آن‌چنان که "هستند" درک کند و بشناسد.

با این اوصاف اقتصاد و محرک‌های اقتصادی انسان متعین کننده وجود انسان نمی‌باشند (آن‌گونه که ایده بازار آزاد بر آن معتقد است) بلکه شناخت حقیقت، راهبر اصلی هستی انسان است. انسانی که اصول فطری‌اش متحقق شود (و از آن میان است گرایش به حق و حقیقت) هیچ عملی را انجام نخواهد داد مادامی که موجب تقریب او به حقیقت نشود. خداوند حقیقت اصلی در اندیشه اسلامی است و کلامش است و اساس حقیقت است. انحراف از آن کلام، تعبد انسان از حقیقت را در پی خواهد داشت. جهان و هر چه در آن است از آیات و نشانه‌های خداوند است و خداوند آن‌هایی را که بر آیاتش کافر شوند به عذابی دردناک انداز داده است.^۵ بهره‌برداری از طبیعت در راستای فرونشاندن عطش سیری‌ناپذیر انسان به کسب منفعت، از مصادیق بارز کفران در حق نشانه‌های الهی است. در اندیشه‌ی فطرت‌گرا این حقیقت (و به طریق اولی خداوند) است که هستی انسان دایرمدار اوست و نه اقتصاد و این یکی از تمایزات بارز میان اقتصاد فطرت‌گرا با اقتصاد بازار آزاد است.

۲-۲ اقتصاد و گرایش به خیر و فضیلت

بسیط‌ترین تعریفی که می‌توان برای اخلاق ارائه داد گرایش به نیکی و پرهیز از بدی است. همچنان که گرایش به خیر و فضیلت در انسان فطری است پس به طریق اولی گرایش به اخلاق نیر برای انسان

۵. وَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا اُولَٰئِکَ اَصْحَابُ الْجَحِیْمِ. (مائده: ۸۶)

فطری خواهد بود و انسان، فطرتاً موجودی اخلاقی خواهد شد. انسان اگر حیاتش را مطابق با مبانی فطری‌اش سامان دهد آنگاه پیش از هر کنشی که می‌خواهد صورت دهد، اخلاق را در نظر خواهد داشت و این پرسش را از خودش می‌پرسد که آیا کنش مزبور با اصول اخلاقی هم‌خوان است و یا خیر و تنها در صورتی دست به آن کنش می‌زند که پاسخ به پرسش اخیر مثبت باشد. آیت‌الله جوادی آملی (فیلسوف فطرت) نیز بر این باور هستند که انسان فطرتاً متمایل به نیکی و اخلاق است و گرایش شر و باطل، تحت تأثیر شرایط بر او عارض می‌شود (آیت‌الله آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۴۳) آیت‌الله مطهری نیز با استناد به سه آیه نهم از سوره مبارکه حشر^۶ و آیات نهم و دهم از سوره مبارکه انسان^۷، گرایش فطری انسان به اخلاق را نشان داده‌اند.

خودمحوری و تلاش به منظور کسب منفعت شخصی، پیشران‌ی ایده‌ی بازار آزاد است و اگر منفعت عمومی هم مدنظر باشد (که عموماً نیست) این منفعت از معبر نفع شخصی خواهد گذشت. اگر تمامی افراد در راستای منفعت‌های شخصی‌شان اقدام کنند آنگاه نفع جمع نیز محقق خواهد شد. بنا بر ایده‌ی بازار آزاد، منفعت کسب شده ابتدا می‌بایست در راستای امیال شخصی که منفعت را کسب کرده است صرف شود. اما شأن مال در اندیشه‌ی فطرت‌گرا به این است که در راه خداوند صرف شود.^۸ راه خداوند منطبق بر مسیر اخلاق است. آیت‌الله جوادی آملی مشخصه‌های اصلی گزاره‌های اخلاقی را این چنین برشمرده‌اند:

۱- بر اساس واقعیت تکوینی و فطرت یکسان و مشترک همه انسان‌ها باشد، نه از روی سلیقه و میل شخص؛

۲- موجب سلامت و تکامل روح شود و برای مرگ، برزخ، آخرت و نظایر آن‌ها سودمند باشد (آیت‌الله آملی، ۱۳۷۹: ۴۱-۲۵).

با این اوصاف، اقتصاد اخلاقی اقتصادی خواهد بود که اولاً مبتنی بر محرک‌های خودمحورانه انسان نباشد، ثانیاً اصولش بر ساخته‌ی مبادی فطری انسان باشد و ثالثاً موجبات تکامل روحی انسان را فراهم آورد. اخلاق در ایده بازار آزاد موضوعیتی نداشت اما همچنان که مشاهده شد در اندیشه‌ی فطرت‌گرا،

۶. وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يوقْ شَحْ نفسه فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

۷. وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَتَيْمًا وَآسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا.

۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتَنِرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. (توبه: ۳۴)

۳-۲ اقتصاد و گرایش به جمال و زیبایی

در اندیشه فطرت‌گرا آنچه نیک است استلزاماً زیبا نیز هست به این معنا که نیک غیر زیبا در این دستگاه اندیشگانی، گزاره‌ای متناقض‌نما است. از آنجایی که انسان در پی خیر اعلی است و فطرتاً حقیقت‌جو و کمال‌گرا است پس از این وضعیت چنین برمی‌آید می‌شود که انسان فطرتاً طالب زیبایی نیز هست. آیت‌الله مطهری در این رابطه چنین آورده‌اند که:

"در انسان [،] گرایشی به جمال و زیبایی - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد. این هم خود یک گرایشی است در انسان و هیچ‌کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد" (مطهری، ۱۳۹۲: ۸۰).

پس انسان هم طالب زیبایی است و هم ضمناً می‌خواهد آن را در وجود آورد و این یک شاخصه وجودی اوست. اما همچنان که گفته شد زیبایی منتزع از خیر و اخلاق در اندیشه فطرت‌گرا راهی ندارد و هر امری که غیراخلاقی باشد استلزاماً نازیبا نیز خواهد بود. خودمحوری و نابودی طبیعت در راستای انتفاع شخصی، اموری غیراخلاقی‌اند و به همین خاطر نیز نازیبا می‌باشند. اگر انسان مطابق با اصول فطری‌اش گام بردارد و زمینه‌ی تحقق آن شاخصه‌ها فراهم باشد آنگاه از امور اخیر - که ضمناً اجزای متشکله‌ی ایده‌ی بازار آزاد هستند - روی‌گردان خواهد بود؛ چرا که آن‌ها را به صورت هم‌زمان غیراخلاقی و نازیبا خواهد یافت. علامه طباطبایی نیز در فرازی بسیار ارزشمند از تفسیر مبارک المیزان، رابطه‌ی میان حسن و زیبایی را با اخلاق چنین تشریح کرده‌اند:

"حقیقت حسن و زیبایی عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه‌ی اجزا با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است؛ بنابراین زیبایی روی به معنای جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از چشم و ابرو و بینی و دهان و غیره است و حسن عدالت سازگاری‌اش با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است" (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۲).

از فحوای این فراز چنین برمی‌آید که علامه طباطبایی زیبایی را با کامل‌بودگی مترادف می‌داند و در جایی دیگر نیز کامل‌بودگی را چنین تعریف کرده‌اند:

"کلمه‌ی اکمال و کلمه‌ی اتمام، معنایی نزدیک به هم دارند. راغب می‌گوید کمال هر چیزی عبارت است از اینکه غرض از آن چیز حاصل بشود و در معنای کلمه‌ی تمام، گفته است تمام بودن هر چیز منتهی شدن آن به حدی است که دیگر احتیاج به چیزی خارج از خود نباشد، به خلاف ناقص که محتاج به چیزی خارج از ذات خودش است تا او را تمام کند" (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۸۸).

ناموس هر چیزی در اندیشه‌ی فطرت‌گرا کامل‌بودگی است و امر زیبا نیز مادامی‌که مبتنی بر کامل‌بودگی نباشد عاری از زیبایی خواهد بود. همچنان‌که پیشتر نشان دادیم اقتصاد مبتنی بر اندیشه‌ی فطرت‌گرا می‌بایست اخلاقی باشد و در اینجا نیز باید افزود که این اقتصاد، ضمناً می‌بایست زیبا نیز باشد؛ چرا که زیبایی در فضای اندیشگانی مذکور، مترادف خیر و اخلاق است. این‌ها مواردی است که ایده بازار آزاد به هیچ وجه نمی‌تواند راهی بدان‌ها بیابد؛ زیرا اخلاق در این ایده و صورت‌بندی آن موضوعیتی ندارد.

۲-۴ اقتصاد و گرایش به خلاقیت و ابداع

انسان مادامی خوشحال خواهد شد که چیزی را در وجود بیاورد که پیشتر وجود نداشته است. به عبارت دیگر خلاقیت را می‌توان میل انسان به ابداع به بهترین صورت ممکن دانست. قرآن کریم یکی از صفات خداوند را خلاقیت دانسته است^۹. اندیشه‌ی فطرت‌گرا انسان را دارای وجودی الهی می‌داند که میل کمال‌جویی‌اش تنها آن زمان سیراب می‌شود که وجود الهی‌اش متحقق شده باشد. لازمه پذیرش این اصل که انسان دارای وجود الهی است این است که میان صفات الهی و صفات مکرمه انسانی ناهمخوانی وجود نداشته باشد. اگر خداوند خلاق است انسان نیز با خلاقیت می‌تواند به ذات الهی مقرب‌تر شود.

ایده بازار آزاد، خلاقیت را صرفاً ابزاری جهت کشف راهکارهای جدید انتفاع می‌داند و خلاقیت برای این ایده، تا آنجایی محل اعتبار است و موضوعیت دارد که فناوری‌های جدیدی را در پی داشته باشد که امکان بهره‌برداری بیشتر از عالم مادی را فراهم سازند. اما خلاقیت در اندیشه‌ی فطرت‌گرا حاصل تمسک انسان به صفات الهی است. یعنی اینکه سرمنشأ خلاقیت و دلیل اینکه انسان خلاق رضایت بیشتری می‌تواند از حیاتش داشته باشد این است که چون انسان مادامی‌که به صفات حسنه (که همان صفات الهی‌اند) متمسک شود زندگی‌اش بیشتر متحقق خواهد شد (همان زندگی‌ای که در مسیر الهی قرار دارد). آیت‌الله مطهری بحثی را پیرامون این موضوع مطرح می‌کنند که آیا علم برای خودش مطلوب است و یا اینکه علم از آن جهت که در خدمت زیست می‌تواند محل اعتبار واقع شود. ایشان متذکر می‌شوند که:

"مسئله‌ای امروز مطرح است که آیا علم برای علم، یا علم برای زندگی؟ جوابش این است: هر دو، یعنی علم برای بشر، هم - به اصطلاح طلبه‌ها - مطلوب بالذات است و هم مطلوب بالغیر، یعنی علم

۹. به طور مثال نگاه کنید به آیات ۸۶ از سوره مبارکه حجر و ۸۱ از سوره مبارکه یس.

هم برای ذات خویش مطلوب است و هم [برای آنکه] وسیله‌ای است برای حل مشکلات بشر. از آن جهت که علم، کشف حقیقت است مطلوب بالذات است و از آن جهت که در عین حال، قدرت است... مطلوب بالغیر است" (مطهری، ۱۳۹۲: ۸۳-۸۲).

ایشان پیش از این فراز نیز میان علم و خلاقیت، رابطه ترادف برقرار کرده بودند (همان: ۸۲) و همچنان که علم برای خود و برای چیزی غیر از خود محل اعتبار است به همین ترتیب خلاقیت نیز برای خود و برای هدفی بیرون از خود اعتبار دارد. خلاقیت از آن جهت برای خود، محل اعتبار است که متمسک شدن به ذات الهی است و از آن جهت برای هدفی غیر از خود، ارزشمند است که سامان‌بخش حیات انسانی است. خلاقیت در اقتصاد برای ایده بازار آزاد فقط از آن جهت دارای اهمیت است که امکان انباشت بیشتر ثروت را فراهم کند و غیر از این هدفی فی‌نفسه برای آن قابل‌تصور نیست. اما خلاقیت اقتصادی در اندیشه فطرت‌گرا صرفاً در خدمت افزون کردن ثروت نیست بلکه ذیل عنوان کلی "خلاقیت" قرار می‌گیرد که آن نیز یکی از صفات الهی است.

۵-۲ اقتصاد و گرایش به عشق و پرستش

شاید بتوان گفت گرایش به عشق و پرستش مهم‌ترین وجه تمایزی است که اقتصاد بازار آزاد را از اقتصاد فطرت‌مدار متمایز می‌گرداند. در این گرایش به نوعی می‌توان ردّ تمامی شاخصه‌های فطری پیشین را سراغ گرفت. انسان از آنجایی که حقیقت‌جو است به دنبال یافتن حقیقت اعلی (خداوند) است و محرک این کنکاش و جستجو نیز عشق و محبت به حقیقت و خیر است. عشق به خیر و حقیقت مترداف با عشق به زیبایی است (با توجه به ترادف حقیقت و زیبایی در اندیشه‌ی فطرت‌گرا) و ضمناً چون یکی از صفات حقیقت اعلی در اندیشه‌ی فطرت‌گرا خلاقیت است، انسان خلاقیت را نیز دوست خواهد داشت. همچنان که پیداست عشق و محبت جامع تمامی شاخصه‌های فطری انسان است. ابن‌سینا در "اشارات و تنبیهات" می‌نویسد:

"عاشق‌ترین کس نسبت به چیزی، اول بالذات (خدا) است؛ زیرا چیزهایی بیشتر درک می‌شوند که کامل‌تر باشند" (ابن‌سینا، ۱۳۹۲: ۳۸۴).

با این وجود، خداوند عشق صرف است و تمامی گونه‌های عشق و محبت اصیل نیز دارای شمیمی الهی می‌باشند. عشق به خداوند از عشق به آیات و نموده‌های الهی غیر قابل انتزاع است و همچنان که پیشتر نیز آمد کفران آیات الهی یکی از بزرگ‌ترین گناه‌ها است. انسانی که عاشق حقیقت الهی است و حیاتش را صرف پرستش آن کرده است امکان نخواهد داشت که آیات الهی (طبیعت) را مراعات نکند. ایده بازار آزاد به خصمانه‌ترین شکل ممکن با طبیعت مواجهه می‌کند؛ چرا که طبیعت باید ابزاری در

خدمت منافع انسانی باشد. اما اندیشه‌ی فطرت‌محور طبیعت را از آنجایی که نمودی از ذات الهی است مراعات می‌کند و بدان عشق می‌ورزد. اقتصاد بازار آزاد به شدیدترین شکل ممکن فرد محور است و ارضای خواسته‌های فردی را در دستور کار اصلی خود قرار داده است. اقتصاد فطرت‌محور از آنجایی که می‌بایست با اصول فطری هم‌خوان باشد، بر عشق و محبت و پرستش خالق مبتنی است. تکریم خالق بدون تکریم مخلوقاتش (بخوانیم دیگر انسان‌ها) ابتر است و دقیقاً از همین جاست که اقتصاد فطرت‌محور از خودمداری به دیگرمداری تغییر موضع می‌دهد.

با موضع‌یابی اقتصاد در اندیشه‌ی فطرت‌گرا مشخص خواهد شد که اقتصاد در این اندیشه می‌بایست مبتنی بر حقیقت، اخلاق و عشق و محبت باشد و این‌ها شاخصه‌هایی است که به هیچ‌وجه نمی‌توان در اقتصاد بازار آزاد سراغ گرفت.

نتیجه‌گیری

ایده "بازار آزاد" که ابتدا در حوزه اقتصاد مطرح شد فاقد دلالت صریح سیاسی بود اما به مرور زمان و استقرار هر چه بیشتر این ایده در عرصه مناسبات جهانی، تضمینات سیاسی آن بیشتر نمود پیدا کردند. ساده‌ترین تعریفی که از بازار آزاد می‌توان به دست داد این است که مطابق با آن، بازار، همچون پدیده‌ای خودبنیاد در نظر گرفته می‌شود که این توانایی را دارد که به صورت خودجوش و بدون نیاز به دخالت‌های از بیرون، خودش را سازماندهی کند. در این طرز تلقی از بازار، رقابت بدون محدودیت، مبدل به آیین تخطی ناپذیر بازار می‌شود. بازارهای بزرگ‌تر بدون هیچ محدودیت عرفی و اخلاقی، این توانایی را پیدا می‌کنند که بازارهای کوچک‌تر را فرو بلعند و به بهانه‌هایی همچون کیفیت بیشتر، آن بازارهای کوچک‌تر را محو کنند. بنابراین سرمایه، مبدل به مذهب مختار بازار می‌شود. افزونی سرمایه و میل به افزایش نرخ بهره، رسالت اصلی اقتصاد مبتنی بر بازار است. این دو شاخصه، از جمله مهم‌ترین مقدمات نظری آثار اقتصادی و سایر نوشته‌های فلسفی و اخلاقی آدام اسمیت به شمار می‌روند. هاجسون و ماندویل را می‌توان نیای فکری آدام اسمیت به شمار آورد. در آرای اخلاقی هاجسون- که خود زمانی استاد آدام اسمیت در دانشگاه بود- تمامی امور به اراده فردی فرو کاسته می‌شوند و خداوند حضور صریحی در اندیشه‌های هاجسون ندارد. از سوی دیگر ماندویل را می‌توان ستاینده شر دانست؛ چرا که به زعم او صداقت و درستکاری می‌توانند در ارکان جامعه نفوذ کنند و موجبات فروپاشی آن را فراهم آورند. اسمیت در تدوین آرای اقتصادی‌اش اخلاق غیر خداوندی را از ماندویل و فردگرایی رادیکال و محرک بنیادی خودپرستی را نیز از ماندویل وام گرفته است. در سازه اقتصادی آدام اسمیت دست نامرئی می‌تواند بدون هرگونه مداخله از بیرون اقتصاد (و جامعه) را سامان

بخشد و دولت و سایر نهادهای مدنی می‌بایست یوغ بندگی دست نامرئی را بر گردن بیاویزند. همچنان که تاریخ تجربیات بازار آزاد به روشنی نشان داده است، در این ایده - که بعدها هر چه بیشتر و عمیق‌تر کاربستی شد و به مرحله عمل درآمد - انسان بدون کرامت و شأن، در وادی اضطراب و تلاطم روحی و آشوب فکری غوطه خواهد خورد.

اقتصاد مبتنی بر اندیشه‌ی فطرت‌گرا جایگزینی مقرون به صحت و بومی در برابر ایده بازار آزاد است. بر اساس اندیشه‌ی فطرت‌گرا انسان دارای وجودی الهی است که خداوند حلقه آغاز و انجامش را به هم می‌آورد. همین خدایی بودن موجبات کمال‌جویی و کمال‌گرایی را در انسان به وجود آورده است. انسان باورمند به اندیشه فطرت، خود را موجودی صاحب شأن و کرامت می‌داند که تنها راه نیل به مقصودش از مسیر رضایت و خشنودی الهی می‌گذرد. تمامی نمودهای عینی و اقنوم‌های زیستی انسان، نمودهایی از جلال خداوندی به شمار می‌روند و انسان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تربیتی هر کدام از نمودهای مذکور می‌تواند در مسیر الهی شدن، گامی به جلو بردارد. اقتصاد در اندیشه فطرت‌گرا پدیده‌ای منتزع از سایر نمودهای عینی طبیعی نیست و ضمناً انسان را موجودی تک افتاده و مهجور در نظر نمی‌گیرد. اقتصاد فطرت‌گرا هم‌زمان دارای پیوندهای بنیادی و ناگسستنی با اخلاق، سیاست، تربیت و انسان است و از همین رو انسان زیستنده در بستر جامعه‌ای که با اقتصاد فطرت‌گرا سامان پیدا کرده است، با رعایت شاخصه‌های مذکور می‌تواند از آرامش قلبی که خداوند به بندگان صالحش وعده داده است، بهره‌مند شود. اضطراب، تشویش و سلب اعتماد و ناامنی، از جمله تبعات اجرای مبانی اقتصاد بازار آزاد به شمار می‌روند و در سوی مقابل، اطمینان قلبی، آرامش، اعتماد به همنوع و امنیت نیز دستاوردهای اقتصاد مبتنی بر اندیشه‌های فطرت‌گرا هستند. با این اوصاف، این دو شیوه اقتصادورزی در تضاد بنیادی با یکدیگر هستند و به هیچ وجه نمی‌توان میان آن‌ها آشتی برقرار کرد. حقیقت‌جویی، گرایش به خیر و فضیلت، زیبایی دوستی، گرایش به خلاقیت و گرایش به عشق و محبت الهی پنج شاخصه فطری انسان به شمار می‌روند. اگر اقتصاد را در این شاخصه‌ها موضع‌یابی کنیم آنگاه درخواهیم یافت که اقتصاد فطرت‌محور به واسطه اخلاقی بودنش از اساس با اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، ناهمساز خواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، گردآورنده: شریف الرضی، محمدبن حسین، ترجمه: فیض الاسلام اصفهانی،

علی نقی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.

- ابن سینا (۱۳۹۲)، اشارات و تنبیهات، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- اسمیت، آدام (۱۳۵۷)، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران: پیام.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر موضوعی قرآن (فطرت در قرآن)، قم: اسراء، جلد دوازدهم.
- آیت الله جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، مبادی اخلاق در قرآن (جلد دهم تفسیر موضوعی قرآن)، قم: اسراء، چاپ سوم.
- آیت الله مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، فطرت، تهران: صدرا.
- علامه طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- وحیدی، حسین (بی تا)، تاریخ عقاید اقتصادی از آغاز تا پایان سوسیالیسم، تهران: سنائی.

ب- انگلیسی

- Baylin, Bernard (1992), The Ideological Origins of the American Revolution, The Belknap Press of Harvard University Press
- Hanley, Ryan Patrick (2009), Adam Smith and the Character of Virtue, Cambridge University Press
- Hutcheson, Francis (2006), Logic, Metaphysics, and the Natural Sociability of Mankind, Liberty Fund INC
- Mandeville, Bernard (1988), The Fable of The Bees: Or Private Vices, Public Benefits, Liberty Fund INC
- Rawls, John (1999), A Theory of Justice, Belknap Press of Harvard University Press
- Sen, Amartya Kumar (2000), Development as Freedom, Alfred A. Knopf Inc
- Smith, Adam (1977), An Inquiry Into the Nature and Causes of the Wealth of the Nations, University of Chicago Press
- Smith, Adam (2000), The Theory of Moral Sentiments, Prometheus Books Press